



کتمان کننده بینات الهی مشمول لعن لاعنان/ آتش مصداق لعنت خداست

آیت الله جوادی آملی کتمان کنندگان بینات الهی را مشمول لعن خدا و لعنت کنندگان خواند و گفت: آتش مصداق لعنت خداست و سخن از لعنت لفظی نیست؛ چون دائماً در آنجا کسی نیست که بگوید «اللهم العن کذا، اللهم العن کذا».

آیت الله جوادی آملی کتمان کنندگان بینات الهی را مشمول لعن خدا و لعنت کنندگان خواند و گفت: آتش مصداق لعنت خداست و سخن از لعنت لفظی نیست؛ چون دائماً در آنجا کسی نیست که بگوید «اللهم العن کذا، اللهم العن کذا». به گزارش خبرگزاری مهر، آیت الله جوادی آملی در تفسیر آیات 159 تا 162 سوره بقره، الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ * إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَبَيَّنَّاهُ فَأُولَٰئِكَ أَثُوبُ عَلَيْهِمْ وَأَنَا التَّوَّابُ الرَّحِيمُ * إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَمَاتُوا وَهُمْ كَافِرًا أُولَٰئِكَ عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ * خَالِدِينَ فِيهَا لَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ که به مسئله کتمان حق اشاره دارد، می گوید: هیچ نعمتی بدون مسئولیت نیست؛ نعمت علم گذشته از آنکه مسئولیت عمل در کنار او هست، رسالت ابلاغ و تعلیم هم در کنارش هست. بینات و هدایتی که خدای سبحان در کتاب آسمانی نازل کرد، گذشته از آنکه فراگیری آنها لازم است و عمل به آنها لازم است، نشر و ابلاغ آنها هم لازم است.

این صاحب تفسیر تسنیم با بیان اینکه کتمان کننده بینات و هدی، مشمول لعنت لاعنان است، یادآور می شود: اگر کسی بیّنات الهی را کتمان کند، به یکی از راههای بیان شده - اصلاً نگوید یا به میل خود تأویل و تفسیر کند - مشمول لعن خداست و مشمول لعن کنندگان است. هر که از خدای سبحان لعنت بر ظالمین، کاذبین و امثال ذلك می طلبد، شامل آنها هم خواهد شد: زیرا اینها هم به نوبه خود ستم کردند و هم کفر اعتقادی یا کفر عملی دامن گیر آنها شد.

لعنت کافران بر یکدیگر

وی به دو دسته از مردم در مواجهه با کتمان حق اشاره کرده و می گوید: ...خدای سبحان این چنین فرمود: مردم در برابر این تکلیف دو دسته اند: يك عده توبه می کنند و اصلاح می کنند و بیان می کنند، عده دیگر بر کفرشان اصرار می ورزند؛ پس این گروه دوم مصداق بارز این آیه کریمه است. گرچه این آیه سخن از کتمان و سخن از اصرار بر کتمان و امثال ذلك ندارد، اما کاتمین حق را یقیناً شامل می شود: إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَمَاتُوا وَهُمْ كَافِرًا أُولَٰئِكَ عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ یعنی هیچ راهی برای رحمت آنها نیست. سراسر جهان برای آنها جهنم است، همه از طرف خدای سبحان برای او طلب عذاب می کنند، حتی کافران.

آیت الله جوادی آملی با اشاره به لعن کافران به یکدیگر، تأکید می کند: اینکه فرمود: أُولَٰئِكَ عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ کسی را استثنا نکرده، حتی کافران هم بر این گونه افراد لعنت می فرستند که نمونه هایش را در بحثهای قبل ملاحظه فرمودید که فرمود: وقتی روز قیامت فرا رسید يَكْفُرُ بَعْضُكُم بِبَعْضٍ وَيَلْعَنُ بَعْضُكُم بَعْضًا این يك آیه، آیه دیگر همان بود که فرمود: كُلَّمَا دَخَلَتْ أُمَّةٌ لَعْنَتْ أُخْتَهَا .

وی در تفسیر «خالدین فیها...» در این آیات تأکید می کند: در این آیات تلاوت شده سخن از آتش نیست تا انسان بگوید ضمیر فیها به نار برمی گردد. آنچه در این آیات مطرح شده است لعنت است و آنچه هم که به کلمه فیها در خَالِدِينَ فیها نزدیک هم همان لعنت است؛ پس این گروه در لعنت مخلدان.

لعنت، صفت فعل خدای سبحان

این مفسر قرآن یادآور می شود: این تأیید می کند که لعنت صفت فعل است و این لعنت که صفت فعل است، از فعل خارجی انتزاع می شود و آتش مصداق لعنت خدا است و سخن از لعنت لفظی نیست؛ چون دائماً در آنجا کسی نیست که بگوید «اللهم العن کذا، اللهم العن کذا» اینها فرمود: دائماً در لعنت مخلدان. معلوم می شود آتش مصداق لعن است، مثل اینکه بهشت مصداق رحمت است. بهشت دار رحمت است که لا لَعْوَ فیها ولا تَأْتِیْمُ جهنم دار لعنت است: «دار لیس فیها رحمة» ؛ لعنت خدای سبحان صفت فعل اوست و از فعل انتزاع می شود.

همیشگی بودن لعن لاعنان و استمرار عذاب/ ملعون هم اکنون در آتش است

آیت الله جوادی آملی تصریح می کند: اینکه فرمود: خَالِدِينَ فیها یعنی اینها در لعنت مخلدان، دائماً ملعون اند. اگر ملعون بودن

آنها دائمی است، پس لعن لاعنان هم دائمی است؛ پس دائماً مجاری قهر خدا بر او غضب روا می‌دارند، این‌گونه افراد در همان قهر دائماً می‌سوزند که قهر خدا و دوری از رحمت، همان لعن الهی است: خَالِدِينَ فِيهَا یعنی در لعنت مخلدان.

وی با بیان اینکه گناه آتش است و دلیل عقلی یا نقلی بر خلاف این ظاهر نیست، بلکه ادله عقلیه این ظاهر را تأیید می‌کند، این ظواهر حجت است، تأکید می‌کند: فرمود: سران کفر مردم را به آتش دعوت می‌کنند: وَجَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَدْعُونَ إِلَيَّ النَّارِ؛ رهبران شرک و کفر مردم را به آتش دعوت می‌کنند. ظاهرش این است که هر عملی که رهبران کفر دعوت می‌کنند، آن عمل آتش است. اگر به عقیده بد دعوت می‌کنند نظیر الحاد، این الحاد آتش است. اگر به غضب و ظلم دعوت می‌کنند، این غضب و ظلم آتش است. اگر مردمی نابینا بودند و آتش را ندیدند، دلیل نیست که آن آتش وجود ندارد یا موجب نمی‌شود که انسان اگر نابینا بود یا عضو لامسه‌اش مخدّر بود (تخدير شده بود) و حرارت نار را لمس نکرد، بگوید نار نیست. اگر انسان بصیر نبود یا لامسه‌اش تخدير شده بود که حرارت آتش را احساس نکرد، نباید بگوید يَدْعُونَ إِلَيَّ النَّارِ یعنی «یدعون الي المعصية التي توجب الدخول في النار يوم القيامة» يك همچنين تعبیر طولانی‌ای لازم نیست.

آتش مصداق لعنت است

مفسر تفسیر تسنیم تصریح می‌کند: ... وقتی پرده کنار رفت انسان می‌بیند که در همان مدت ارتکاب گناه در آتش بود و شاهدش هم همان جریان معراج رسول خدا(ص) است. خب، جهنم از این به بعد در قوس صعود از نظر ما متأخر است یعنی تبه کاران بعداً وارد قیامت می‌شوند و از آنجا به جهنم می‌روند، اما عین حقیقت جهنم را که خدای سبحان در ليله معراج به رسولش نشان داد، عده‌ای هم که داشتند می‌سوختند؛ پس درون کار انسان آتش است و اگر کسی اهل درون بینی باشد، می‌بیند عده‌ای در آتش‌اند، عده‌ای الآن در لعنت‌اند، در لعنت غوطه‌ورند که فرمود: وَجَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَدْعُونَ إِلَيَّ النَّارِ؛ نه «یدعون الي المعصية» که معصیت موجب نار است در قیامت. این کریمه هم می‌فرماید به اینکه آنها که کافر شدند، در لعنت مخلدان. معلوم می‌شود که آتش مصداق لعنت است.

وی بر اساس آیات قرآن، سبک نشدن عذاب، مهلت ندادن به مخلدان جهت اعتذار، و عدم تخفیف عذاب و عدم انتظار و امهال دوزخیان را از ویژگی عذاب مخلدان بر شمرده و می‌گوید: ... گاهی انسان تبه کار را مهلت می‌دهند که او عذر خواهی کند و از نظر روانی يك مقداری سبک بشود. این اعتذار و عذر خواهی يك مقداری انسان تبه کار را سبک می‌کند. در قیامت به انسان تبه کار اجازه اعتذار هم داده نمی‌شود: وَلَا يُؤْذَنُ لَهُمْ فَيَعْتَذِرُونَ یعنی اذن عذر خواهی هم داده نمی‌شود که او از این جهت هم خود را سبک کند؛ نه تخفیف عذاب بیرونی، نه تخفیف عذاب روانی و درونی؛ نه آن آتش جهنم خفیف و سبک می‌شود، نه این شعله‌های درون که انسان را می‌سوزاند کم می‌شود. هیچ نحوه تخفیفی نیست؛ نه از درون نه از بیرون.

وی با اشاره به آیه 87 احزابِ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُهِينًا که آزاردهندگان پیامبر(ص) را مشمول لعنت الهی در دنیا و آخرت خوانده است، تأکید می‌کند: ... لعنت هم که معلوم شد صفت فعل است؛ پس عده‌ای هم اکنون در لعنت هستند، هم اکنون در آتش‌اند. این چنین نیست که اگر آتش را ما ندیدیم، دلیل بد نبودن آن باشد. خب عده‌ای اهل دیدند و می‌بینند، فرمود: عده‌ای در دنیا و آخرت ملعون‌اند؛ نظیر همین آیات محل بحث. آیات محل بحث فرمود: يَلْعَنَهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ بعد فرمود: وقتی هم که مردند باز عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ؛ پس این‌گونه افراد هم در دنیا ملعون‌اند، هم در آخرت و لعنت هم صفت فعل است یعنی عذاب و آتش؛ پس عده‌ای در آتش هستند، هم اکنون در آتش‌اند و اگر کسی اهل معراج بود می‌بیند که چه کسانی در آتش‌اند. وجود مبارك رسول خدا(ص) دید عده‌ای در آتش‌اند و دارند آتش می‌خورند؛ پس امهالی هم که مسئلت کردند یا تخفیفی هم که مسئلت کردند، مستجاب نخواهد شد؛ چه اینکه در سوره مبارکه مرسلات، آیه 36 فرمود: ما از نظر روانی هم به اینها مهلت نمی‌دهیم که عذر خواهی کنند و سبک بشوند: هَذَا يَوْمٌ لَا يَنْطِقُونَ * وَلَا يُؤْذَنُ لَهُمْ فَيَعْتَذِرُونَ؛ پس اینها هیچ عامل محققی ندارند؛ نه از نظر روانی، نه از نظر غیر روانی.

کتمان حق در روایات اهل بیت(ع)

آیت الله جوادی آملی با اشاره به روایاتی در مورد پیامد کتمان حق یادآور می‌شود: ...مرحوم فیض در صافی هم نوع این روایات را آورده‌اند که از طریق اهل سنت هم رسیده است که «کاتم العلم ملعون» است و از امیر المؤمنین(ع) سؤال می‌کنند که چه گروهی بدتر از دیگرانند بعد از غاصبین حکومت و خلافت و طغیانگران؟ فرمود: «العلماء اذا فسدوا»؛ برای اینکه حق را کتمان می‌کنند و مانند آن؛ چه اینکه بهتر از علما کسی دیگر نیست؛ برای اینکه حق را اظهار می‌کنند و بیان می‌کنند. در نهج البلاغه خطبه شانزدهم در بیانات حضرت امیر(ع) این است که «والله ما کتمت وشمه»؛ قسم به خدا من يك وشمه (يك كلمه‌ای) را کتمان نکردم؛ چون کسی که به منزله جان رسول خدا است و خدای سبحان هم رسولش را(ص) به عدم صنت ستود که او ضنین نیست وَمَا هُوَ عَلَيَّ الْعَيْبِ بِضَنِّينَ؛ او صنت نمی‌ورزد که اسرار الهی را نکوید، احکام الهی را نکوید، معارف حق را نکوید. کسی هم که به منزله نفس رسول اکرم است او هم وَمَا هُوَ عَلَيَّ الْعَيْبِ بِضَنِّينَ، فرمود: «و الله ما کتمت وشمه»؛ ما

گفتیم همه حرفها را گاهی به صورت خطبه، گاهی به صورت خطابه، گاهی به صورت مناجات، گاهی به صورت روایت، گاهی به صورت نامه، گاهی به صورت سخن گفتیم. حالا هر کسی بخواهد بفهمد: «ما کتبت و شمة» .